

اسرائیل از ابتدای تأسیس خود همواره به اهمیت استراتژیکی دریای سرخ از نظر اقتصادی و امنیتی توجه داشته است. این کشور، دریای سرخ را نه تنها از نظر حمل و نقل کالا برای خود مهم تلقی می‌نماید، بلکه از نظر امنیتی نیز آن را عقبه دفاعی خود و نوار محاصره کشورهای عربی مخالف خود تلقی می‌کند. اسرائیل همیشه خود را در محاصره اعراب دیده است، لذا استراتژی سنتی آن در حوزه دریای سرخ بر بنیان «دکترین بن گوریون» قرار داشته است. براساس این دکترین، اسرائیل باید روابط خود را با کشورهایی که پیرامون کشورهای عربی یا پیرامون خط مقدم جبهه اعراب و اسرائیل قرار گرفته‌اند، گسترش دهد تا بدینوسیله امکان محاصره کشورهای عربی مخالف خود را فراهم آورد.

یکی از نظریه پردازان اسرائیلی، در ۱۹۵۴ در این مورد نوشت: «ما ناوگان دریایی بزرگی داریم که به همه بنادر جهان رفت و آمد دارد، لذا باید برای آینده به نحوی آماده شویم که ناوگان های دریایی و جنگی ما بتوانند محاصره تحمیلی اعراب را درهم شکنند و از طریق تبدیل تدریجی دریای سرخ به یک دریاچه یهودی، ما هم به نوبه خود برخی کشورهای عربی را محاصره کنیم.»^۱

اصولاً استراتژی سنتی اسرائیل در دریای سرخ بر بنیان های زیر استوار است:

*. استاد رشته علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی

۱. جلوگیری از محاصره شدن به وسیله اعراب و در صورت امکان محاصره کردن آنها
 ۲. تضمین آزادی کشتیرانی در دریای سرخ، به ویژه تنگه باب المندب
 ۳. جلوگیری از تسلط یک کشور عربی بر تنگه های تیران و باب المندب
 ۴. مقابله با بنیادگرایی اسلامی در حوزه دریای سرخ به ویژه در سودان
- اسرائیل در راستای تحقق این استراتژی به طرق زیر عمل کرده است:

۱. مبارزه برای آزادی کشتیرانی در تنگه تیران
 ۲. تلاش جهت بین المللی کردن تنگه تیران
 ۳. برقراری روابط نزدیک با ائیبوی و اریتره
 ۴. حضور نظامی مستقیم در جزایر نزدیک به باب المندب
 ۵. استفاده از پایگاه های امریکا در شاخ افریقا
 ۶. تشویق قدرت های بزرگ به دخالت در مسائل منطقه
- مهمترین موارد مذکور به شرح زیر مورد بررسی قرار می گیرند:

مبارزه برای آزادی کشتیرانی در تنگه تیران

تنگه تیران، دریای سرخ را به خلیج عقبه مرتبط می کند، خلیج عقبه در داخل آب های سرزمین مصر، اردن، عربستان سعودی و اسرائیل قرار دارد. سواحل دو طرف تنگه متعلق به مصر و عربستان است. در مدخل تنگه، شرم الشيخ قرار دارد که مصر در آن یک پاسگاه نظامی ایجاد کرده و بر تنگه تیران نظارت می کند. حداقل پهنای تنگه تیران ۳ مایل، طول آن ۷ مایل و عمق آن ۷۳ الی ۱۸۳ متر است. در دهانه تنگه، جزایر تیران و صنافیر قرار دارد. این جزایر تحت کنترل مصر است، اما بر سر مالکیت آن با عربستان سعودی اختلاف دارد.^۲

اسرائیل دارای بندر مهمی به نام ایلات در خلیج عقبه است که بخش مهمی از صادرات و واردات این کشور از آن صورت می گیرد. اسرائیل از طریق بندر ایلات با سواحل شرقی و جنوبی افریقا و کشورهای جنوب و جنوب شرقی آسیا ارتباط برقرار می کند. بندر ایلات از طریق خط لوله و راه های زمینی با بندر دیگر اسرائیل به نام اشکلون در سواحل

شرقی مدیترانه ارتباط دارد. این مسئله از سویی موجب بی‌نیازی این کشور از کانال سوئز می‌شود و از سوی دیگر بر اهمیت بندر ایلات می‌افزاید.

اما رفت و آمد به بندر ایلات از تنگه تیران می‌گذرد. این تنگه برای بندر اسرائیلی ایلات و بندر اردنی عقبه اهمیت استراتژیک دارد، اما برای سایر کشورها فاقد چنین اهمیتی است. تعداد کشتی‌هایی که از این تنگه عبور می‌کنند کمتر از ۱۰ فروند در روز است که در مقایسه با سایر تنگه‌ها بسیار جزیی است. تنگه تیران از نظر برقراری ارتباط میان دریاهای عمده هم فاقد اهمیت است، زیرا به طور کامل در آب‌های سرزمینی کشورهای مجاور قرار دارد.

تنگه تیران آسیب‌پذیر است و باعث کشمکش‌های بین‌المللی در گذشته شده و در آینده هم می‌تواند این گونه باشد. نخستین کشمکش‌ها به جنگ اول اعراب و اسرائیل در ۱۹۴۸ باز می‌گردد که طی آن اسرائیل توانست به خلیج عقبه راه یابد. این کشور نه تنها به راه دریایی دیگری (به غیر از مدیترانه) دست یافت، بلکه توانست با قطع ارتباط زمینی مستقیم بین مصر و دیگر کشورهای عربی شرق، جهان عرب را به دو قسمت تقسیم کند. با این حال بسیاری از اسرائیلی‌ها از مرزهای بعد از ۱۹۴۹ خود راضی نبودند، مثلاً بندر ایلات واقع در ۲۸۰ کیلومتری جنوب تل‌آویو بر روی قطعه باریکی در شعاع ۸ کیلومتری از مصر و اردن قرار داشت و راه دسترسی به دریا هم از امنیت برخوردار نبود، زیرا کشتی‌های اسرائیل ناگزیر به عبور از آب‌های سرزمینی مصر و عربستان بودند.

از سوی دیگر مصر از سال ۱۹۴۹ کانال سوئز را به روی کشتی‌های اسرائیلی بست. این امر در حالی بود که بندر ایلات در رأس خلیج عقبه برای این رژیم اهمیت استراتژیک یافته بود. بدون این بندر، کشتی‌های اسرائیلی که با کشورهای آسیایی تجارت می‌کردند، ناچار از دور زدن افریقای جنوبی بودند. مصر مدعی بود که اسرائیل به طور غیر قانونی بعد از آتش بس ۱۹۴۹ بندر ایلات را اشغال کرده است. علاوه بر آن، مصر می‌گفت که چون بخش اعظم خلیج عقبه، دریای سرزمینی است، تنگه باریک تیران نیز از نظر حقوقی یک تنگه بین‌المللی نیست، بلکه کلاً تحت صلاحیت مصر قرار دارد. به همین دلیل مصر با استقرار توپ در شرم‌الشیخ، تمام کشتی‌هایی را که وارد خلیج عقبه می‌شدند، مورد بازرسی قرار می‌داد.

طی سالهای اولیه موجودیت اسرائیل، بندر ایلات کمتر مورد استفاده قرار می گرفت و از توسعه زیادی برخوردار نبود. به همین سبب بین سالهای ۵۵-۱۹۵۱ فقط ۳ کشتی از ۲۶۷ کشتی اسرائیلی که از داخل تنگه گذشتند، مورد بازرسی مصر قرار گرفتند. ولی در ۱۲ سپتامبر ۱۹۵۵ مصر کلیه کشتی ها را ملزم کرد که قبل از ورود به خلیج عقبه، مجوز لازم را کسب کنند. در مقابل این رژیم اعلام کرد که حق عبور بی ضرر این کشور برای دسترسی به دریای آزاد خدشه دار گردیده است.

اسرائیل معتقد بود که کشتیرانی در تنگه تیران در خلیج عقبه آزاد است و به این ترتیب نظر خود را با مهارت و یا توسل به زور در سازمان ملل و به طرق دیگر پیش برد. نظر اسرائیل در این مورد، مانند نظر پروفیسور لئوگراس است که می گوید: «نظرات مصر و حامیان آن، مانند این ادعا که خلیج عقبه تا آنجا که به یاد می آید، یک خلیج تاریخی بوده و یا این ادعا که اراضی اسرائیل شامل باریکه ای از ساحل خلیج عقبه نمی شده و یا وجود حقوق ناشی از جنگ و یا تداوم حالت جنگ و یا این ادعا که تنگه تیران یک آبراه بین المللی نیست، هیچیک از نظر حقوقی قابل قبول نمی باشد.»^۲

به هر حال اسرائیل ابتدا از اقدام مصر به سازمان ملل متحد شکایت کرد و درخواست کرد که سازمان به این مسئله رسیدگی و از آزاد بودن کشتیرانی در تنگه تیران و خلیج عقبه حمایت کند. اما در نوامبر ۱۹۵۵ بن گوریون دوباره نخست وزیر شد و تصمیم گرفت که با انجام یک اقدام نظامی علیه مصر تنگه تیران را مجدداً به روی کشتیرانی اسرائیل باز نماید، ولی اجرای این تصمیم به علت مساعد نبودن شرایط بین المللی به تعویق افتاد. در ۱۹۵۶ با ملی شدن کانال سوئز توسط جمال عبدالناصر رئیس جمهوری مصر، شرایط مساعد فراهم شد، و انگلیس، فرانسه و اسرائیل به مصر حمله کردند. ولی با اعتراض امریکا و شوروی و اتمام حجت کشور اخیر، نیروهای ۳ کشور یاد شده، عقب نشینی نمودند و سرانجام با استقرار نیروهای سازمان ملل در خلیج عقبه و صحرای سینا، تنگه تیران دوباره به روی کشتیرانی این رژیم باز شد.

اما ۱۰ سال بعد دوباره تنگه تیران به روی کشتیرانی اسرائیل بسته شد. همان طور که

سارایوو نقطه آغاز جنگ جهانی اول بود، تنگه تیران نیز موجب جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل گردید.^۴ در ۱۶ مه ۱۹۶۷، مصر از سازمان ملل خواست که نیروهای خود را از صحرای سینا و شرم الشیخ خارج نماید. براساس مدارک موجود، مصر نه می خواست و نه آماده برای جنگ بود و انتظار داشت سازمان ملل تقاضای وی را نپذیرد. ولی اوتانت دبیر کل سازمان ملل در ۱۸ ماه مه به تقاضای مصر جواب مثبت داد و سربازان سازمان ملل از شرم الشیخ بیرون رفتند. این اقدام اشتباه بزرگی بود، زیرا تنها حایل میان دو طرف متخاصم از میان برداشته شد و به دنبال آن نیروهای مصر جای نیروهای سازمان ملل را گرفتند. در ۲۲ مه ۱۹۶۷ ناصر بسته شدن تنگه تیران را بر روی کشتی های اسرائیل اعلام کرد و با این اقدام بندر اسرائیلی ایلات به محاصره مصر درآمد. در این زمان ۱۰ درصد واردات اسرائیل از طریق این بندر صورت می گرفت، اما تمام نفت حمل شده از سوی ایران از طریق این بندر وارد این کشور می گردید.

وزیر امور خارجه اسرائیل در مقابل اعلام کرد که بسته شدن تنگه تیران را تحمل نخواهد کرد. امریکا از آن خواست که برای باز کردن تنگه به زور متوسل نشود و مجدداً تضمین سال ۱۹۵۷ خود را در باره آزادی کشتیرانی در خلیج عقبه یادآور شد. امریکا همچنین برای فراهم کردن یک ناوگان بین المللی جهت باز کردن مجدد تنگه تیران اقداماتی را به عمل آورد. با این حال اسرائیل جنگ را آغاز کرد و صحرای سینا را اشغال نمود و با تسلط بر شرم الشیخ و تنگه تیران، دیگر مانعی بر سر راه دسترسی به بندر ایلات وجود نداشت.

ابا ابان وزیر امور خارجه اسرائیل در ۱۹ ژوئن ۱۹۶۷ در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفت: «باز شدن تنگه تیران به روی کشتیرانی اسرائیل عنصر جدیدی به نقشه ترابری جهان افزود. اسرائیل روی این عنصر جدید پلی ساخت که آن را به کشورهای دوست در آسیا و شرق افریقا متصل کرد. پلی تشکیل شده از شبکه روابطی که اسرائیل توانست در سالهای اخیر برقرار کند، روابطی که اسرائیل آن را مایه مباهات خود می داند، زیرا بر این تافته، آینده اقتصادی اسرائیل بافته می شود.»^۵

بالاخره به موجب موافقتنامه صلح کمپ دیوید، منعقد بین مصر و اسرائیل در سال

۱۹۷۹ تنگه تیران و خلیج عقبه رسماً به عنوان «آبراه بین‌المللی که به روی تمام ملل باز است» اعلام شد. همچنین حق عبور آزاد اسرائیل از کانال سوئز مورد تأیید مصر قرار گرفت.

اسرائیل و تنگه باب‌المندب

رفت و آمد به بندر ایلات نه تنها مستلزم عبور از تنگه تیران، بلکه عبور از دریای سرخ و تنگه باب‌المندب (دروازه اشک‌ها) است. بنابراین اسرائیل همواره نگران رفت و آمد کشتی‌های خود از این تنگه نیز بوده است. تنگه باب‌المندب ۱۰/۵ مایل پهنا ۲۵ مایل طول و ۱۲ الی ۱۸۳ متر عمق دارد و تعداد کشتی‌هایی که روزانه از آن می‌گذرند، ۵۵ فروند است. سواحل دو طرف تنگه متعلق به یمن، اریتره و جیبوتی است. در تنگه باب‌المندب جزیرهٔ پریم واقع شده که آن را به دو قسمت تقسیم می‌کند. این جزیره که ۵ مایل مربع وسعت دارد متعلق به یمن است. کانال شرقی جزیرهٔ پریم کمتر از ۲ مایل پهنا و حداکثر ۹۶ فوت عمق دارد و کانال غربی جزیرهٔ پریم بیش از ۱۰۰۰ فوت عمق و به طور متوسط حدود ۱۰ مایل پهنا دارد.^۶ اگر چه باب‌المندب را به دلیل عرض و عمق زیاد از نظر فیزیکی نمی‌توان مسدود کرد، ولی می‌توان با مین گذاری، این آبراه را ناامن نمود. در ژوئیه و اوت ۱۹۸۴، حدود ۱۸ کشتی توسط مین‌هایی که در انتهای شمالی و جنوبی دریای سرخ کار گذاشته شده بود، به شدت آسیب دیدند.^۷ از سوی دیگر، رقابت قدرتهای محلی این امکان ضعیف ولی واقعی را به وجود می‌آورد که در هر کشمکش در آینده به منظور جلوگیری از خطر قرار گرفتن در یک منطقهٔ جنگی، از ورود کشتی‌ها به تنگه جلوگیری به عمل آید.

توجه اسرائیل به تنگه باب‌المندب و جزایر دریای سرخ به دنبال جنگ‌های فرسایشی دههٔ ۱۹۷۰ و حادثهٔ کشتی کورال سی (دریای مرجان) بیشتر شد. در ژوئن ۱۹۷۱ گروهی از چریک‌های وابسته به جبههٔ خلق برای آزادی فلسطین از یک موتورلنچ به نفت کش اسرائیلی کورال سی که به ایلات می‌رفت، حمله کردند. این حمله از جزیرهٔ پریم صورت گرفت. آن‌ها نتوانستند نفت کش را غرق کنند، ولی این واقعه آسیب‌پذیری اسرائیل را در باب‌المندب و دریای سرخ نشان داد.^۸ این کشور احساس کرد که امنیت آن به جزایر کوچک دریای سرخ

بستگی دارد و این جزایر می‌توانند به گلوگاهی برای خفه کردن آن تبدیل شوند. این مسئله اسرائیل را مصمم کرد که برای حفظ امنیت کشتیرانی خود در برخی از این جزایر حضور پیدا کند و یا کنترل برخی از آن‌ها را در دست گیرد.

در ۱۹۷۰، اسرائیل جزیرهٔ حالب در ۲۰ کیلومتری جنوب شرقی بندر عصب را اجاره کرد و در آن یک پایگاه هوایی و دریایی تأسیس نمود. علاوه بر آن، یک پایگاه در بخش غربی اریتره به نام «رواجبات» و دو پایگاه دیگر به نام‌های «مهکلای» در اسمره تأسیس کرد که یکی از آن‌ها ویژهٔ فعالیت‌های جاسوسی بود. اسرائیل در جزیرهٔ دهلک نیز ایستگاه‌های رادار به منظور کنترل رفت و آمدهای دریایی کشورهای همجوار عربی و نیروهای دریایی شوروی تأسیس نمود. حضور نظامی مستقیم اسرائیل در برخی جزایر دریای سرخ این امکان را برای این کشور فراهم آورد که تحرکات نظامی کشورهای عربی را از پشت جبهه تحت نظر گیرد.

در ۱۲ مارس ۱۹۷۳، گزارش‌هایی انتشار یافت که اسرائیل ۲۵ جزیرهٔ کوچک در نزدیکی باب‌المندب را اشغال کرده است. این کشور اعتراف کرد که این جزایر را به مدت ۸ ماه به وسیلهٔ یک نیروی کماندویی و بدون برافراشتن پرچم تحت اشغال خود داشته است. در این گزارش‌ها همچنین گفته شده بود که اسرائیل یک ایستگاه از تباطی در جزیرهٔ کوچک زقر در ۳۲ کیلومتری ساحل یمن ایجاد کرده است.^۹ جزیرهٔ زقر به علت ارتفاع زیاد که امکان نظارت بر رفت و آمدهای دریایی را فراهم می‌کند، از اهمیت استراتژیکی برخوردار است.

بدنبال این گزارش‌ها، یمن خواستار برچیدن ایستگاه مخابراتی یاد شده گردید. مصر نیز که خود را برای جنگ با اسرائیل آماده می‌کرد از این گزارش‌ها نگران شد، زیرا حضور اسرائیل را در جزیرهٔ زقر برای امنیت ملی خود خطرناک می‌دانست، لذا مسئله را در اتحادیهٔ عرب مطرح کرد. اتحادیه، کمیته‌ای را مأمور رسیدگی و تحقیق در این باره نمود. کمیته پس از بررسی و بازدید از محل، گزارش داد که تمام جزیره‌های نزدیک باب‌المندب به استثنای دو جزیرهٔ تحت اختیار اتیوپی خالی از سکنه‌اند. در این گزارش گفته شده بود که اسرائیل ممکن است از طریق اتیوپی در برخی از این جزایر فعالیت‌هایی انجام داده و از جمله دستگاه‌های رادار نصب کرده باشد.

از سوی دیگر، اسرائیل گزارش‌های یاد شده را تکذیب کرد. اما ابا ابان وزیر خارجه آن کشور در ۲۸ مارس ۱۹۷۳ اظهار داشت: «امنیت اسرائیل به امنیت و آزاد ماندن دروازه خروجی آن به دریای سرخ بستگی دارد و اسرائیل به هر قیمتی از این دروازه خروجی دفاع خواهد کرد». در ابتدای جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، یک هیئت بلندپایه یمنی از مصر دیدار کرد. این هیئت در مذاکره با مقامات مصری پیشنهاد کرد که تنگه باب‌المندب با کمک دو کشور به روی کشتی‌های اسرائیلی بسته شود. به دنبال آن کشتی‌های جنگی مصر در تنگه باب‌المندب مستقر شدند تا با همکاری کشتی‌های جنگی یمن، مانع تحرک کشتی‌های جنگی اسرائیل شوند.

پس از جنگ اکتبر، اسرائیل نیروی دریایی خود را در دریای سرخ تقویت کرد. از جمله در آوریل ۱۹۷۴، دو ناوچه موشک‌انداز از نوع «ویشف» به نیروی دریایی خود در دریای سرخ افزود. به دنبال آن، شلومو راییل فرمانده نیروی دریایی این کشور، طی مقاله‌ای در روزنامه اسرائیلی معاریو نوشت: «این دریا که در گذشته نقطه ضعف اسرائیل بود، می‌تواند به صحنه ابتکار عمل آن کشور به هنگام جنگ تبدیل شده و برای پشت جبهه مصر و راه‌های دریایی آن تهدید کننده شود. تسلط مصر بر کانال سوئز تنها یک کلید در این گذرگاه آبی به نفع مصر است و کلید دوم و مهم‌تر می‌تواند در دست اسرائیل باشد، مشروط بر اینکه بداند چگونه برتری دریایی در منطقه دریای سرخ را حفظ کرده و آن را متحول سازد.»^۱

روابط اسرائیل با کشورهای کناره دریای سرخ

به طوری که گفته شد، یکی از اصول استراتژی اسرائیل در دریای سرخ، برقراری روابط با کشورهای واقع در کناره این دریا است. به همین منظور در این قسمت روابط اسرائیل با کشورهای مصر، اتیوپی، اریتره و جیبوتی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روابط اسرائیل با مصر

۱. اختلافات سیاسی اسرائیل و مصر: از زمان امضای موافقتنامه صلح بین اسرائیل

و مصر در ۱۹۷۹، روابط دو کشور همچنان سرد باقی مانده و در طی دو دهه گذشته، تنش های متعددی در روابط دو کشور روی داده است. در سال ۱۹۸۰ پارلمان اسرائیل، شهر بیت المقدس دو بخش شرقی و غربی را پایتخت ابدی این کشور اعلام کرد. در ۴ ژوئن ۱۹۸۱، اسرائیل نیروگاه اتمی عراق به نام تموز را بمباران کرد. در دسامبر ۱۹۸۱، اسرائیل ارتفاعات جولان را ضمیمه خاک خود نمود و در سال ۱۹۸۲ بخش هایی از لبنان را اشغال کرد. این حوادث، خشم عمومی را در مصر برانگیخت و سبب توقف روند عادی سازی روابط دو کشور شد.

خشم مردم مصر در ترور دیپلمات های اسرائیلی در قاهره متبلور شد. در ۴ ژوئن ۱۹۸۴، ۲۰ اوت ۱۹۸۵ و ۱۹ مارس ۱۹۸۶ دیپلمات های اسرائیلی در قاهره مورد حمله قرار گرفتند. در این حملات تعدادی از افسران اطلاعاتی و چند نفر از کادر سیاسی سفارت این رژیم در قاهره کشته شدند. در ۵ اکتبر ۱۹۸۵، سلیمان خاطر، یک سرباز مصری، به جهانگردان اسرائیلی تیراندازی کرد و ۷ نفر از آنان را به قتل رساند.

مسئله دیگری که موجب ایجاد تنش در روابط دو کشور شد، مربوط به جاسوسان اسرائیلی در مصر بود. از زمان امضای موافقتنامه صلح، ۱۵ شبکه جاسوسی این رژیم در مصر کشف شده است.^{۱۱} موضوع زندانیان مصری و اسرائیلی در زندان های دو کشور نیز مشکل دیگری می باشد، این افراد به اتهام قاچاق و یا جاسوسی دستگیر و زندانی شده اند. مصر می گوید که ۲۰۰ نفر از اتباع آن در اسرائیل زندانی هستند، اما اسرائیل تعداد این افراد را ۱۵ نفر اعلام کرده است. در سال ۱۹۹۵، تنش سیاسی دیگری بین دو کشور روی داد. در این سال تلویزیون اسرائیل گزارشی منتشر کرد که در آن گفته شده بود در جریان جنگ های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ حدود ۳۵ نفر از اسیران مصری به قتل رسیده اند. مصر خواهان بررسی این مسئله و پرداخت خسارت شد. اما اسرائیل اعلام کرد که این مسئله مشمول مرور زمان شده و امکان محاکمه قاتلان را رد کرد. مشکل دیگر روابط دو کشور، مربوط به وضع ۱۰ الی ۱۴ هزار نفر از کارگران مصری شاغل در اسرائیل است. این کارگران عموماً در مشاغل پست کار می کنند و در مواردی از آن ها به جای کارگران فلسطینی اخراجی استفاده می شود.

خودداری این رژیم از عضویت در پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای نیز موجب تنش در روابط دو کشور شده است. در مقابل مصر نیز فعالیت های هسته ای خود را از سال ۱۹۹۳ با فراخواندن دانشمندان هسته ای خود از خارج از سرگرفته است. نگرانی مصر همچنین ناشی از خطرات زیست محیطی و بیولوژیک تشعشعات هسته ای و زمین لرزه های مربوط به فعالیت های هسته ای اسرائیل است. کارشناسان مصری معتقدند که ارتباط مستقیمی بین فعالیت های زمین لرزه در دریای مدیترانه و انفجارات هسته ای اسرائیل وجود دارد. این مسئله منجر به مشاجره شدیدی بین نمایندگان دو کشور در کنفرانس اردن در مه ۱۹۹۶ گردید. موضوع این کنفرانس، جلوگیری از آثار زمین لرزه در دریای مدیترانه بود. آخرین آزمایش هسته ای اسرائیل، در ژوئن ۱۹۹۸ در دریای سرخ صورت گرفت که سبب شکایت مصر به کمیته بین المللی منع آزمایش های اتمی گردید.^{۱۲} مصر همچنین نارضایتی خود را از عدم تمکین این رژیم نسبت به کنوانسیون های مربوط به سلاح های غیر متعارف شیمیایی و میکروبی ابراز کرده است. مسئله برتری نظامی اسرائیل نیز همواره موجب نگرانی مصر بوده است.

از سوی دیگر، علی رغم اینکه عدم موازنه نظامی به نفع اسرائیل است، این کشور با انعقاد پیمان همکاری نظامی با ترکیه، مشکلات استراتژیکی جدیدی را برای مصر ایجاد کرده و مصر واکنش شدیدی نسبت به همکاری های نظامی اسرائیل و ترکیه نشان داده است. اسرائیل در راستای حضور استراتژیک خود در اطراف مصر، در سالهای اخیر روابط خود را با اتیوپی و اریتره توسعه داده و سعی کرده است با یمن و جیبوتی نیز ارتباط برقرار کند.

۲. اختلاف های مرزی اسرائیل و مصر - اختلاف دو کشور در مورد طابا نیز موجب تیرگی روابط آن ها شده است. دو کشور در خلیج عقبه بر سر ۱۵ منطقه مرزی با یکدیگر اختلاف دارند. در میان آن ها، یک قطعه ۶۴۰ متری در خط ساحلی خلیج عقبه نزدیک بندر ایلات قرار دارد که به طابا معروف است.

ریشه های اختلاف به سال ۱۹۰۶ که مصر در اشغال بریتانیا بود، باز می گردد. در این سال نیروهای عثمانی باریکه ساحلی طابا را اشغال کردند، ولی بعداً تحت فشار نیروهای

بریتانیا ناگزیر به عقب نشینی شدند. بعد از مذاکرات نمایندگان عثمانی، بریتانیا و مصر مقرر گردید ناحیه طابا محل رفت و آمد باشد. در ۱۹۱۵، کلنل لورنس، معروف به لورنس عربستان نقشه ای از این منطقه تهیه کرد که براساس آن، حدود ۱۲۰۰ متر از شمال شرقی باریکه ساحلی طابا، محل رفت و آمد تعیین شد. لورنس اعلام کرد قصد دارد جزئیات این نقشه را بعداً مشخص نماید. این مسئله منجر به آن شد که منطقه مثلث شکلی که امتداد جنوبی آن به طابا ختم می شد، تحت حاکمیت دو طرف باقی بماند و به عنوان خط مرزی بین مصر و فلسطین که تحت قیمومت بریتانیا بود، تعیین گردد. این خط مرزی تا زمان ایجاد کشور اسرائیل در ۱۹۴۸ به همین صورت باقی بود تا در جنگ ۱۹۶۷، اسرائیل ضمن اشغال صحرای سینا، منطقه طابا را نیز اشغال کرد.^{۱۳}

مسئله مالکیت طابا بعد از امضای پیمان صلح مصر و اسرائیل در مارس ۱۹۷۹ دوباره مطرح شد. به موجب این پیمان، اسرائیل پذیرفت که در مدت ۳ سال از صحرای سینا عقب نشینی کند و به دنبال آن نیروهای اشغالگر از آن عقب نشینی کردند، اما در باریکه ساحلی طابا باقی ماندند. این مسئله موجب یک سلسله مذاکرات بین دو کشور در ۱۹۸۲ گردید که از آن نتیجه ای به دست نیامد. در جریان مذاکرات، طرف اسرائیلی تأکید می کرد که تنها موافقتنامه ۱۹۰۶ معتبر است، در حالی که مصر بر اعتبار نقشه ۱۹۱۵ اصرار می ورزید. در همین حال اسرائیلی ها باریکه ساحلی طابا را به عنوان یک مرکز توریستی توسعه دادند و یک هتل بسیار لوکس در آن بنا کردند. در مارس ۱۹۸۳، مذاکرات سه جانبه ای بین نمایندگان مصر، اسرائیل و سازمان ملل در این باره در اسماعیلیه انجام گرفت، اما هیچگونه پیشرفتی حاصل نشد. این مسئله مجدداً در نوامبر ۱۹۸۳ در قاهره بین پطروس غالی که بعداً وزیر خارجه مصر و دبیر کل سازمان ملل شد و دیوید کیمجه وزیر خارجه بعدی اسرائیل مورد مذاکره قرار گرفت، اما باز هم توافقی به دست نیامد. به دنبال آن حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر در سپتامبر ۱۹۸۴ اعلام کرد که دلیل عدم ملاقات وی با شیمون پرز (نخست وزیر بعدی اسرائیل) عدم توافق دو کشور در مورد طابا بوده است.^{۱۴}

سرانجام دو کشور توافق نمودند که منطقه طابا تحت کنترل نیروهای ناظر چند ملیتی

قرار گیرد. در سال ۱۹۸۴ پیشرفت عمده‌ای حاصل شد و طرفین موافقت کردند که داوری یک دادگاه بین‌المللی را در این مورد بپذیرند. براساس رأی دادگاه داوری بین‌المللی در ۱۹۸۹ قرار شد که این منطقه به مصر واگذار شود.^{۱۵}

۳. همکاری‌های اقتصادی اسرائیل و مصر - علی‌رغم اختلاف‌های سیاسی و مرزی، دو کشور از زمان انعقاد پیمان صلح با یکدیگر همکاری‌های اقتصادی داشته‌اند که مهمترین آنها در زمینه نفت و گاز است. براساس پیمان صلح ۱۹۷۹، مصر سالیانه حدود ۲۰۰ میلیون دلار نفت خام تحویل اسرائیل می‌دهد. دو کشور همچنین در احداث یک پالایشگاه در اسکندریه مشارکت دارند که هزینه احداث آن ۱٫۲ میلیارد دلار و ظرفیت آن ۱۰۰ هزار بشکه در روز است. قرار است این پالایشگاه در ۱۹۹۸ مورد بهره‌برداری قرار بگیرد.

همکاری دیگر اسرائیل و مصر در مورد احداث یک خط لوله گاز است. مصر در ۱۹۹۶ برای مقابله با طرح خط لوله گاز قطر به اسرائیل، پیشنهاد احداث این خط لوله را کرد. این خط لوله ۱۵۰ کیلومتر طول دارد و هزینه آن در مقایسه با خط لوله گاز قطر به اسرائیل بسیار اندک خواهد بود. این خط لوله سپس به اردن امتداد خواهد یافت. برای تأمین گاز این خط لوله، شرکت‌های امریکایی «آموکو» و ایتالیایی «اجیب» مشغول توسعه چاه‌های گاز در دلتای رود نیل هستند. دو کشور همچنین پیشنهادهایی برای همکاری در زمینه‌های کشاورزی، ارتباط شبکه‌های برق، اجرای پروژه‌های مشترک صیادی، حفاظت محیط زیست و گردشگری ارائه داده‌اند.^{۱۶}

روابط اسرائیل با اتیوپی

اسرائیل از دیرباز روابط نزدیکی با اتیوپی داشته است. چندین عامل در گسترش روابط بین دو کشور مؤثر بوده است. ۱. اهمیت استراتژیکی اتیوپی، ۲. زمینه‌های مشترک تاریخی، ۳. دو کشور اسرائیل و اتیوپی هر دو غیر عرب هستند، ۴. وجود یهودیان فالاشه در اتیوپی.

۱. اهمیت استراتژیکی اتیوپی - اتیوپی تا قبل از استقلال اریتره، به علت واقع شدن در نزدیکی تنگه باب‌المندب دارای اهمیت استراتژیکی بود. این مسئله سبب شده بود که

اتیوپی در طول تاریخ مورد توجه کشورهای مختلف از جمله پرتغال، عثمانی، ایتالیا، شوروی، امریکا و اسرائیل قرار گیرد. آلبوکرک دریادار پرتغالی معتقد بود هر دولتی که بر سه تنگه باب المندب، هرمز و مالاکا تسلط داشته باشد، بر جهان مسلط خواهد بود. تسلط بر تنگه باب المندب نیز از طریق تسلط بر سواحل دو طرف آن یعنی یمن، اتیوپی یا اریتره و جیبوتی میسر است. از سوی دیگر، اتیوپی ۱۲۶ جزیره در انتهای جنوبی دریای سرخ و در نزدیکی های باب المندب داشت که بر اهمیت استراتژیکی و ژئوپولیتیکی آن می افزود.

مهمترین این جزایر، مجمع الجزایر «دهلک» است که شامل چندین جزیره است که مهمترین و بزرگترین آن ها دهلک بزرگ است. این جزیره ۷۵۱ کیلومتر مربع وسعت دارد و در فاصله ۵۰ کیلومتری از بندر مهم و بازرگانی مساوا واقع شده است. جزیره نوره در مرتبه بعد با مساحت ۵۰ مایل مربع است. این جزایر در گذشته حکومت نیمه پادشاهی داشت که دارای نیروی دریایی قدرتمندی بود و رفت و آمد در دریای سرخ را کنترل می کرد. این جزایر آب انبارهای بزرگی دارد که در کنار صخره ها تراشیده شده و تا به امروز بر جای مانده است. در حال حاضر این جزایر اهمیت نظامی دارند و در گذشته نیز نیروی دریایی شوروی در این جزایر پایگاه داشت. به طوری که گفته شد اسرائیل نیز از این جزایر استفاده می کرده است.

۲. زمینه های مشترک تاریخی - میراث مشترک تاریخی نیز به نزدیکی دو کشور کمک کرده است. در این مورد می توان به اساطیری اشاره کرد که براساس آن امپراتور حبشه از نسل ملکه سبا بوده و دارای لقب «شیر پیروزمند یهودا» است. در حدود ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد، مردم سامی نژاد از کشور سبا (یمن) از دریای سرخ گذشته و وارد اتیوپی شدند. این مردم در قرن چهاردهم پادشاهی آکسوم را تأسیس کردند. آن ها به تدریج مناطق شمالی فلات اتیوپی و مناطق کم آب شرقی و استان تیگره واقع در جنوب شرقی اریتره را به تصرف درآوردند. پادشاهی آکسوم رفته رفته دامنه نفوذ خود را به مصر و یمن گسترش داد، اما از قرن ششم رو به اضمحلال گذاشت و کم کم از خاطره ها محو گردید.

هرتزل در کتاب «دولت یهود» تلاش می کند تا بین قوم یهود و اقوام افریقایی وجوه مشترکی بیابد. به نظر وی ستمی که در طی قرن ها بر قوم یهود و افریقایی ها رفته، وجه

مشترک بین اسرائیل و کشورهای افریقایی است. در همین راستا، هر تزل خود وعده می دهد که یهودیان پس از تأسیس کشور مستقل خود، برای آزادی افریقایی ها اقدام خواهند کرد.

۳. وجود یهودیان فالاشه - وجود تعداد بسیار زیاد یهودیان فالاشه در اتیوپی نیز به نزدیکی روابط دو کشور کمک کرده است. اسرائیل در زمان های مختلف با توافق دولت اتیوپی، فالاشه ها را به کشور خود منتقل کرده است. این رژیم حدود ۴۷ هزار یهودی اتیوپیایی را در دو عملیات گسترده هوایی به نام های «موسی» در ۱۹۸۴ و «سلیمان» در ۱۹۹۲ به کشور خود منتقل کرد. دولت اسرائیل برای این مهاجران جدید چادرهایی در صحرای نقب برپا کرد تا آنان را در این منطقه صحرایی بازپروری کند و سپس شهرهایی برای آن ها بسازد. این چادرها همانند کمربندی پیرامون نیروگاه هسته ای اسرائیل یعنی «تموته» قرار دارد.

البته این مسئله مشکلاتی را نیز برای دولت اسرائیل به وجود آورده است. در سال ۱۹۹۵ رهبران حدود ۱۴ هزار یهودی سیاهپوست اتیوپیایی مقیم اسرائیل از دولت اسحاق رابین خواستند که به بیشترشان اجازه بازگشت به اتیوپی داده شود تا از برخورد نژادپرستانه سفیدپوستان در امان باشند. همچنین وضعیت زندگی این عده بسیار ناهنجار است و آنان از سه سال قبل در چادرهایی در صحرای نقب زندگی می کنند و دولت نیز به قول خود مبنی بر انتقال آن ها به خانه های دائم در شهرها عمل نکرده است. برخی از دیپلمات های اتیوپی در اسرائیل نیز گفته اند که هیئتی از یهودیان مهاجر این کشور در ملاقات با آنان خواستار بازگشت به اتیوپی شده اند.^{۱۷}

۴. اسرائیل و اتیوپی کشورهای غیر عرب - هر دو کشور همیشه با کشورهای عربی مشکل داشته اند و این مسئله نیز سبب نزدیکی بیشتر آن ها به یکدیگر شده است. اسرائیل تاکنون ۵ بار با کشورهای عربی جنگیده است. جنگ های ۱۹۴۹، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و جنگ لبنان در ۱۹۸۲. اتیوپی نیز با کشورهای عربی به علت حمایت اکثر آن ها از جدایی خواهان اریتره، روابط خوبی نداشته است. سودان از «جبهه آزادیبخش مردم اریتره» در سال های جنگ، حمایت های وسیعی به عمل می آورد و رزمندگان اریتره همواره از سودان به عنوان پایگاه استفاده می کردند. به طوری که از طریق این کشور، جاده های تدارکاتی به

مناطق تحت تسلط مبارزان اریتره احداث شده بود. یمن اولین کشوری بود که اسلحه در اختیار مبارزان اریتره قرار داد و به آن‌ها اجازه داد که در این کشور دفتر تأسیس کنند. مصر در دهه ۱۹۷۰ کمک‌های پزشکی و نظامی به مبارزان اریتره می‌داد و در سال ۱۹۸۹، افوا رکی دبیر کل «جبهه آزادیبخش مردم اریتره» ضمن بازدید از قاهره با حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر نیز مذاکره نمود. عربستان نیز کمک‌های مالی به مبارزان اریتره اعطا می‌کرد و «جبهه آزادیبخش اریتره» در جده دارای دفتر بود. جبهه یاد شده از حمایت دولت سوریه نیز برخوردار بود و دفتر نمایندگی در دمشق داشت. به این ترتیب وجود دشمن مشترک سبب نزدیکی بیشتر اسرائیل و اتیوپی به یکدیگر شده بود.

پس از خروج نیروهای بریتانیا از عدن و تأسیس جمهوری دموکراتیک یمن، همکاری بین اسرائیل و اتیوپی برای جلوگیری از تبدیل شدن دریای سرخ به یک دریاچه عربی گسترش یافت. در حالی که کشورهای عربی به جنبش آزادیبخش اریتره کمک می‌کردند، اسرائیل نیز به اتیوپی برای مقابله با جنبش یاد شده کمک می‌نمود. ژنرال یهوشفایط هرکابی مسئول اطلاعات نظامی اسرائیل در این مورد گفت: «اسرائیل به هر قیمت باید مانع ظهور یک اریتره مستقل شود، زیرا این کشور پیرو اعراب خواهد بود و دریای سرخ را به یک دریاچه عربی تبدیل خواهد کرد و این امر عواقب وخیمی برای اسرائیل خواهد داشت».

در ۱۹۷۷، مبارزان اریتره حملات گسترده‌ای را علیه اتیوپی آغاز کردند و اکثر شهرهای اریتره را تصرف نمودند، به طوری که فقط چهار شهر در تصرف نیروهای اتیوپی باقی بود. در همین زمان نیروهای سومالی به اتیوپی حمله کردند و اوگاندا را اشغال نمودند. نیروهای اتیوپی که در دو جبهه مشغول جنگ بودند، نتوانستند حملات مبارزان اریتره را دفع کنند و این امر سبب نگرانی اسرائیل شد، زیرا مایل نبود در نزدیکی باب المندب یک کشور عربی جدید ایجاد شود. به همین دلیل در ژوئیه ۱۹۷۷ دو جزیره اتیوپی به نام‌های «فاطمه» و «حالب» را در نزدیکی باب المندب اجازه کرد. از سوی دیگر اسرائیل شروع به تعلیم چتربازان و افراد نیروی دریایی اتیوپی نمود و تجهیزات نظامی در اختیار این کشور قرار داد. نکته مهم اینکه، علی‌رغم چرخش اتیوپی از بلوک غرب به طرف بلوک شرق در ۱۹۷۴ روابط نزدیک

۵. همکاری مشترک اسرائیل و اتیوپی در حوزه رود نیل - کشورهای عربی ادعا می کنند که اسرائیل در صدد است تا با گسترش روابط با اتیوپی و تقویت نفوذ خود در منطقه دریاچه های بزرگ (منبع اصلی آب نیل) به طور جدی در مسائل مربوط به رود نیل شرکت نماید تا اهرم فشاری علیه مصر و سودان در دست داشته باشد.^{۱۸} اقتصاد مصر شدیداً به آب رود نیل وابسته است. از خنوپس تا محمد علی و از محمد علی تا جمال عبدالناصر سیاست خارجی مصر همواره تحت تأثیر آب های رود نیل بوده است.^{۱۹}

بر این اساس، مصر همواره از کاهش میزان آب رود نیل توسط کشورهای پایین رود نگران بوده و تهدید کرده است که آن را تحمل نخواهد کرد. در مقابل سمت گیری ژئوپولیتیکی سنتی اتیوپی همواره به سمت شاخ افریقا و دریای سرخ بوده تا به سمت حوزه رود نیل. با این حال چون مصر و اتیوپی از دیرباز مواضع متفاوتی نسبت به اسرائیل و قدرت های بزرگ داشته اند، مسئله رود نیل به عنوان اهرم فشار مورد بهره برداری قرار گرفته است.

در طی دهه ۱۹۵۰ جمال عبدالناصر رهبر مصر شعارهای تندى علیه اسرائیل می داد. در حالی که هایلۀ سلاسی روابط نزدیکی با آن رژیم داشت و از این کشور کمک های مالی و نظامی دریافت می کرد. در سال های ۶۳-۱۹۵۸ دفتر احیای اراضی امریکا ۳۳ پروژه را در حوزه رود نیل آبی و شعبات آن (در اتیوپی) مورد بررسی قرار داد. براساس این پروژه ها، ۴۳۴ هزار هکتار از اراضی زیر کشت آبی می رفت و ۶۹۶۵ مگاوات برق تولید می شد. این مسئله هشدارى به ناصر تلقی شد که تهدیدات خود را علیه اسرائیل تعدیل کند.^{۲۰}

در دهه ۱۹۷۰، انور سادات رئیس جمهوری مصر، مستشاران روسی را اخراج کرد و برای جلب کمک های اقتصادی و نظامی به سوی امریکا گرایش پیدا کرد. در مقابل هایلۀ ماریام رهبر اتیوپی روابط نزدیکی با شوروی برقرار نمود. در این هنگام نیز اتیوپی به استفاده از برگ برنده، یعنی آب روی آورد. به دنبال آن، کارشناسان شوروی مطالعات عملی را در منطقه دریاچه تانا انجام دادند و در همان حال دولت اتیوپی اعلام کرد حق بهره برداری از منابع طبیعی خود را دارد.

در سال ۱۹۷۷ اتیوپی در کنفرانس آب سازمان ملل متحد در مار دل پلاتا اعلام کرد که قصد دارد اراضی وسیعی از دشت نیل آبی را زیر کشت ببرد. علت این تصمیم آن بود که مصر از سومالی در جنگ اوگادن پشتیبانی می کرد. در پاسخ، سادات تهدید کرد که هر گونه پروژه انحراف آبی را که به مرحله اجرا درآید، بمباران خواهد کرد. در سال ۱۹۷۹، هایلنه ماریام طرح های سادات را برای انتقال آب نیل به صحرای سینا تقبیح و تهدید نمود که به تلافی این حرکت، جریان رود نیل آبی را کاهش خواهد داد.

مصر در سالهای مختلف، اسرائیل را متهم کرده است که اتیوپی را در این موارد تحریک می کند و با این کشور در احداث سد بر روی رود نیل آبی همکاری دارد. مصر می گوید که احداث سد بر روی رود نیل آبی و شعبات آن مغایر با منافع ملی آن کشور است. با این حال هر چند مهندسان اسرائیلی در مورد پروژه های آبیاری در شرق اتیوپی پیشنهادهایی ارائه داده اند، اما دلیلی در دست نیست که در مورد نیل آبی با کمک اسرائیل طرح هایی در دست اجرا باشد.^{۲۱} از سوی دیگر، این مسئله نیز مطرح است که آیا اسرائیل به تنهایی سرمایه لازم برای اجرای چنین پروژه هایی را دارد؟ یا اینکه آمریکا آن ها را پشتیبانی خواهد کرد؟

روابط اسرائیل با اریتره

روابط نزدیک اسرائیل با اتیوپی سبب شده بود که مبارزان اریتره به شدت به اسرائیل حمله کنند. در برنامه انقلاب اریتره که توسط «جبهه آزبخش مردم اریتره» به رهبری ایسایاس افوار کی، رئیس جمهوری فعلی اریتره در سال ۱۹۷۷ تصویب شده، آمده است:

«نیروهای اشغالگر حبشی کشور ما و ثروت های ملی آن را دو دستی به سرمایه داران خارجی و بیش از همه به شرکت های صهیونیستی تقدیم نموده اند. آن ها با گشاده دستی ویژه ای مقدرات اقتصادی و مراکز نظامی اریتره را در اختیار قوای بیگانه قرار داده اند. از جمله دلایلی که اریتره به حالت اشغال باقی مانده، امنیتی است که برای منافع همان شرکت ها و دول خارجی ایجاد شده است. شرکت های صهیونیستی در سراسر اریتره و در تمام موارد از واردات و صادرات گرفته تا صنایع و حتی مطبوعات نفوذ دارند و در تمام امور دخالت می کنند.

دولت حبشه خود را در اختیار امپریالیسم و صهیونیسم جهانی قرار داده و حافظ منافع آن‌ها در دریای سرخ و اریتره است.^{۲۲}

در بخش دیگری از برنامه انقلاب اریتره آمده است: «انقلاب ما مبارزه مسلحانه انقلابیون فلسطین علیه اشغالگران صهیونیست را تأیید می‌کند و آماده است که تمام نیروهایش را در اختیار انقلاب فلسطین قرار دهد، زیرا هر دو علیه دشمن مشترکی می‌جنگیم. صهیونیسم هم فلسطین و هم اریتره را اشغال کرده و به رژیم حبشه یاری می‌رساند.»

اما مبارزان اریتره پس از پیروزی، همان کاری را انجام دادند که مدعی بودند دولت اتیوپی انجام می‌دهد. آن‌ها نه تنها شعارهای انقلابی را کنار گذاشتند بلکه با «اشغالگران صهیونیست» روابط نزدیک برقرار کردند. در فوریه ۱۹۹۱ ایسایاس افوار کی رئیس‌جمهور اریتره در حالی که به علت ابتلا به بیماری مالاریا در حال بیهوشی به سر می‌برد، برای معالجه به تل‌آویو انتقال داده شد. این مسئله مقدمه‌ای برای برقراری روابط سیاسی رسمی بین دو کشور گردید. افوار کی پس از بهبودی اظهار داشت که امیدوار است پس از همه‌پرسی، یک دیدار رسمی از اسرائیل به عمل آورد. مجلس زناوی نخست‌وزیر اتیوپی برای عادی‌سازی روابط سیاسی اسرائیل با اریتره میانجیگری کرد و به دنبال آن، سفیر اسرائیل در آدیس‌آبابا در ۱۹۹۱ به اریتره مسافرت و با افوار کی مذاکره نمود و از قسمت‌های مختلف اسمره بازدید کرد. پس از این دیدار، دولت اسرائیل دفتر نمایندگی خود را در اسمره افتتاح کرد و در جشن‌های استقلال اریتره نیز هیئتی به سرپرستی وزیر کشاورزی آن شرکت نمود.

افوار کی در ۱۹۹۱ به طور رسمی به اسرائیل سفر کرد. این بار وی با واکنش منفی برخی کشورهای عربی از جمله عربستان سعودی و سوریه روبرو شد. کشورهای مودان، مصر و یمن نیز که از متحدان عرب اریتره بودند، به این امر اعتراض کردند و عربستان دفتر «جبهه آزادیبخش مردم اریتره» را در جده بست و کمک‌های خود را به آن قطع نمود. به دنبال آن افوار کی در باره روابط کشورش با اسرائیل اظهار داشت که آنچه برای اریتره اهمیت دارد، حفظ صلح و ثبات در منطقه و دریای سرخ است. وی افزود اریتره یک کشور مستقل است و

مستقل عمل می کند و هیچ کشوری نیز حق دخالت در امور کشور دیگر را ندارد.^{۲۳} در فوریه ۱۹۹۲ یک هیئت سیاسی، اقتصادی و نظامی اسرائیل به سرپرستی سفیر آن کشور در آدیس آبابا به اسمره مسافرت کرد. این هیأت با استقبال گرم افوار کی روبرو شد. این دومین بار بود که سفیر اسرائیل در اتیوپی به اسمره مسافرت می کرد.

با استقلال اریتره در ۱۹۹۳، همکاری های میان اسرائیل و اریتره گسترش یافت. دو کشور در این سال سه موافقتنامه نظامی، سیاسی و اقتصادی امضا کردند. موافقتنامه نظامی به اسرائیل اجازه می دهد که از تسهیلاتی در سطح پایگاه نظامی در اسمره و نکالیا و سنهین برخوردار شود. تعداد این پایگاه ها در ۱۹۹۵ به شش مورد رسید. متقابلاً، اریتره سلاح و تجهیزات و کارشناس نظامی از اسرائیل دریافت کرد. براساس موافقتنامه سیاسی، اسرائیل برای بازسازی اریتره و تأسیس ساختمان های دولتی، کارشناس و هزینه های لازم را در اختیار دولت اریتره قرار می دهد. به موجب موافقتنامه اقتصادی، کارشناسان کشاورزی و پزشکی اسرائیل به اریتره اعزام می شوند. همچنین اسرائیل دوره های آموزشی برای توسعه امر کشاورزی در اریتره برگزار می کند.^{۲۴}

روابط اریتره با اسرائیل تبلیغات منفی گسترده ای در مطبوعات کشورهای عربی به دنبال داشت که موجب تیرگی روابط این کشور با کشورهای عربی شد. برای بهبود این روابط، ایسایاس افوار کی رئیس جمهوری اریتره در ژوئیه ۱۹۹۳ از عربستان سعودی دیدار کرد. وی در جریان دیدار از این کشور به طور آشکار اتهامات مبنی بر اینکه کشورش به اسرائیل اجازه داده تا پایگاه نظامی در اریتره داشته باشد، رد کرد.^{۲۵}

در همین زمان، اتحادیه عرب نیز ادعا کرد هواپیماهای شناسایی اسرائیل را که برفراز جزایر دهلک در پرواز بوده اند، مشاهده کرده است. مقامات اریتره این ادعا را رد و اعلام نمودند که روابط اریتره با اسرائیل شامل همکاری های نظامی نیست.^{۲۶} به هر حال شکی نیست که یکی از عوامل اصلی که موجب نزدیکی اسرائیل به اریتره شده، اهمیت استراتژیکی این کشور به ویژه جزایر آن در دهانه تنگه باب المندب است. اریتره از نظر اهمیت استراتژیکی، جایگزین اتیوپی در این منطقه شده است.

از جمله عوامل دیگر نزدیکی دو کشور، حمایت کشورهای عربی از گروه‌های مخالف دولت اریتره است. اریتره مدعی است که کشورهای عربی از جنبش چریکی عفارها حمایت می‌کنند تا یک کشور عربی جدید در دریای سرخ به وجود آورند.^{۲۷} عفارها در اریتره، جیبوتی و اتیوپی پراکنده‌اند. از سوی دیگر، «جبهه آزادیبخش مردم اریتره» به رهبری افوارکی که قدرت را در اریتره در دست دارد، اگر چه تعداد زیادی مسلمان عضو آن هستند، با اینحال یک سازمان عمدتاً مسیحی است. به همین دلیل کشورهای عربی، به ویژه عربستان، در گذشته از جبهه‌های مخالف آن حمایت می‌کردند. در ۱۹۹۳، افوارکی عربستان را متهم کرد که از مخالفان دولت اریتره - حمایت می‌کند که به دنبال آن، عربستان کنسولگری اریتره را در جدّه در ژانویه ۱۹۹۳ بست.^{۲۸}

روابط اسرائیل با جیبوتی

جیبوتی در شاخ افریقا در تنگه باب المندب واقع شده و با کشورهای اریتره، سومالی و یمن مرز مشترک دارد. این کشور، مستعمره فرانسه بود که در سال ۱۹۷۷ مستقل شد. جیبوتی در گذشته به نام سرزمین عفار و عیسا معروف بود، زیرا دو گروه اصلی نژادی در این سرزمین بسر می‌برند، یکی عیساها که ریشه سومالیایی دارند و ۵۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و دیگری عفارها که ریشه اتیوپیایی دارند و ۴۰ درصد جمعیت را در بر می‌گیرند.^{۲۹}

جیبوتی کشور ضعیف و کوچکی است. به همین دلیل همواره از جانب همسایگان قدرتمند خود احساس نگرانی می‌کند. کشورهای یمن و عربستان از جنبش چریکی عفارها حمایت می‌کنند. در صورت پیروزی عفارها، این مسئله سبب تجزیه و تقسیم جیبوتی خواهد شد. این امر موجب شده است که جیبوتی در سیاست خارجی خود دو روش را در پیش گیرد. اولاً در مسائل شاخ افریقا موضع بیطرفی سیاسی اتخاذ نماید، ثانیاً برای مقابله با تهدیدات کشورهای عربی و حفظ توازن، روابط خود را با اسرائیل عادی نماید.

در مورد اخیر، هیئت نمایندگی اسرائیل در سازمان ملل متحد در ۱۹۹۴ اعلام کرد که اسرائیل و جیبوتی تصمیم گرفته‌اند که روابط خود را به حال عادی درآورند. وی گفت که ابتدا اقداماتی در مورد باز شدن فضای جیبوتی به روی هواپیماهای اسرائیلی و بندر جیبوتی به روی کشتی‌های اسرائیلی اتخاذ خواهد شد.^{۳۰}

اسرائیل و مناقشات حوزه دریای سرخ

مطبوعات کشورهای عربی گزارش‌هایی انتشار داده‌اند که براساس آن اسرائیل در مناقشات حوزه دریای سرخ دخالت دارد. در این گزارش‌ها گفته شده که اسرائیل در بحران جزایر حنیش، بحران جنوب سودان و حتی جنگ میان اتیوپی و اریتره در ۱۹۹۸ نقش داشته است. اما اسرائیل این گزارش‌ها را تکذیب کرده و اظهار داشته است که با توجه به اهمیت کشتیرانی در دریای سرخ و تنگه باب‌المندب، خواستار حفظ امنیت این منطقه بوده و با هر اقدامی که امنیت این آبراه را به مخاطره اندازد، مخالف است.

۱. اسرائیل و مناقشه اریتره و یمن - مسئله دخالت اسرائیل در بحران جزایر حنیش، نخستین بار از سوی روزنامه‌های عراق مطرح گردید. روزنامه عراقی الجمهوریه، اقدام اریتره برای تصرف دو جزیره مورد ادعای یمن را تلاش برای کنترل دریای سرخ از طریق همکاری با اسرائیل دانست. این روزنامه نوشت، اقدام اریتره فراتر از یک کشمکش با یمن است، بلکه این جریان در ادامه تلاش برای کنترل سواحل و جزایر استراتژیک دریای سرخ است. الجمهوریه با متهم کردن اریتره به دشمنی با اعراب و هم‌پیمانی با اسرائیل نوشت کشمکش در دریای سرخ، توسط تل‌آویو هدایت و از سوی واشنگتن نیز پشتیبانی می‌شود.^{۳۱} ناگفته نماند که عراق روابط نزدیکی با یمن دارد و یمن در جریان جنگ دوم خلیج فارس از عراق حمایت می‌نمود. مصر نیز احتمال دخالت اسرائیل در بحران جزایر حنیش را رد نکرده است، عمر موسی وزیر امور خارجه مصر در پاسخ به این سؤال که آیا اسرائیل محرک این

مناقشه است، گفت: «نمی‌توانم به طور یقین آن را تأیید کنم، اما منطقی به نظر می‌رسد و فرض‌های سیاسی در این زمینه وجود دارد، چرا که این مناقشه ابعاد ژئواستراتژیک دارد.^{۳۲}»

یمن نیز می‌گوید که تهاجم نظامی اریتره به جزیره حنیش بزرگ و اشغال آن با استفاده از کشتی‌های جنگی اسرائیل انجام گرفته است. صنعا، اسمره را به دریافت قایق‌های تندرو، وسایل مخابراتی، اسلحه و مهمات از تل‌آویو در مقابل دادن وعده‌هایی به این کشور برای ایجاد پایگاه نظامی در یکی از جزایر دریای سرخ متهم می‌کند.^{۳۳} از سوی دیگر، اسرائیل در راستای حضور استراتژیک خود در باب‌المندب، در سالهای اخیر به طور غیر مستقیم از طریق جیبوتی، سومالی و کنیا از طریق یک تاجر یهودی یمنی‌الاصل برای یمن نیز اسلحه ارسال کرده است.^{۳۴} در مقابل، مقامات یمن اجازه داده‌اند که ۳ هزار یهودی یمنی به اسرائیل مهاجرت کنند که مقامات فلسطینی تعداد این افراد را بیشتر از این رقم می‌دانند. به گفته آن‌ها، در سال ۱۹۹۶، ۲۴ هزار نفر یهودی از یمن به اسرائیل انتقال داده شدند.^{۳۵} این امر اعتراض‌هایی را از سوی کشورهای عربی به یمن به دنبال داشت.

همچنین اسرائیل در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا با یمن نیز ارتباط برقرار کند. در ژانویه ۱۹۹۶ اعلام شد که علی عبدالله صالح رئیس‌جمهوری یمن با شیمون پرز نخست‌وزیر اسرائیل در پاریس به طور غیر رسمی ملاقات کرده است. به دنبال آن، یکی از مقام‌های رسمی یمن گفت: کشورش آماده است پس از انعقاد قرارداد صلح میان سوریه و اسرائیل، با این کشور قرارداد صلح امضا کند. در فوریه ۱۹۹۷ نیز وزیر امور خارجه اسرائیل اعلام کرد که روابط اسرائیل با یمن در آینده نزدیک با افتتاح متقابل دفتر حافظ منافع برقرار خواهد شد.^{۳۶}

۲. **اسرائیل و مخالفان دولت سودان** - دولت سودان، اسرائیل را متهم کرده است که از مخالفان آن کشور حمایت می‌کند. وزیر امور کابینه سودان، در ژانویه ۱۹۹۷ اظهار داشت که نبردهای شرق این کشور نمی‌توانست بدون کمک مؤثر

اسرائیل انجام شود. وی اسرائیل را متهم به کمک رسانی به اتیوپی واریتره نمود.^{۳۷} مصطفی عثمان اسماعیل، وزیر مشاور در امور خارجهٔ سودان نیز گفت که در نبردهای شرق و جنوب این کشور کارشناسان اسرائیلی شرکت داشته اند. وی گفت که هدف نبردهای شرق و جنوب این کشور، تجزیهٔ خاک سودان و تأسیس یک دولت جدید در جنوب سودان است، تا به این ترتیب امنیت سودان و به طور کلی امنیت ملی اعراب در دریای سرخ و در سرچشمه های رود نیل در معرض خطر قرار گیرد.^{۳۸}

یک مقام سودانی نیز گفت که طی درگیری های ژانویهٔ ۱۹۹۷ در شرق سودان، نیروهای مسلح این کشور موفق شدند مقادیری سلاح ساخت اسرائیل را از نیروهای اتیوپی در مناطق «الکرمک» و «قیسان» به دست آوردند.^{۳۹} در همین حال، سفیر سودان در اتیوپی گفت که رئیس ارتش اسرائیل از اردوگاه های مخالفان دولت خارطوم دیدار نموده و با تجمع های دموکرات سودان گفتگو کرده است. وی افزود اسرائیل تعهد کرده است تا کمک های مالی در اختیار دولت خارطوم بگذارد.^{۴۰}

هر چند سلاح های ساخت اسرائیل در ارتش های اریتره و اتیوپی نیز وجود دارد، اما گزارش مستقلى که تأیید کند کارشناسان اسرائیلی در نبردهای شرق سودان شرکت داشته اند، در دست نیست. دولت سودان حضور اسرائیل را در اتیوپی و اریتره تهدیدی برای امنیت ملی خود می داند، بویژه که روابط آن با این دو کشور تیره است. از سوی دیگر اسرائیل نیز بنیادگرایی اسلامی را در سودان بر نمی تابد و آن را بزرگترین تهدید علیه امنیت ملی خود تلقی می کند.

استراتژی جدید اسرائیل در دریای سرخ

شیمون پرز نخست وزیر سابق اسرائیل در کتاب خود به نام «خاورمیانهٔ جدید»، استراتژی سنتی اسرائیل را که مبتنی بر تجاوز و توسعه طلبی ارضی است، رد می کند. وی در این کتاب با توجه به روند تحولات جهانی ضرورت بازنگری در این استراتژی را یادآوری می نماید. دیدگاه های پرز مبتنی بر واقعیت های دنیای کنونی

است.

تحولات جهانی نشان می‌دهد که دیگر وسعت یک کشور به تنهایی عامل قدرت محسوب نمی‌شود. به عبارت دیگر عصر توسعه طلبی ارضی سپری شده است. حتی امپراتوری‌هایی که از طریق تجاوز به کشورهای همسایه و اشغال اراضی آن‌ها شکل گرفتند، مانند اتحاد جماهیر شوروی، امروزه به راحتی از این متصرفات چشم‌پوشی می‌نمایند.^{۴۱} پرز نیز به این نتیجه رسیده است که اسرائیل باید سیاست توسعه ارضی یا نظریه از نیل تا فرات را رها کند. از سوی دیگر در دنیای امروز مفهوم سنتی قدرت که بر پایه قابلیت‌های نظامی استوار بوده، تحت تأثیر مفهوم جدید قدرت یعنی براساس توانایی‌های اقتصادی و تکنولوژیک قرار گرفته است. در حال حاضر قدرت اقتصادی تعیین‌کننده جایگاه و نقش کشورها در نظام بین‌المللی است.^{۴۲} پرز نیز بر همین اساس استراتژی جدید اسرائیل را بر مبنای همکاری‌های اقتصادی قرار می‌دهد.

علاوه بر آن، جنگ با کشورهای عربی دیگر برای اسرائیل کارساز نخواهد بود. پرز نوشته است: «با بررسی جوانب مختلف امور در می‌یابیم که درگیری و نبرد هیچ ضرورتی ندارد، بلکه خسارت‌های سنگین جانی و مالی برای هر دو طرف دربر دارد. کسی هم در جنگ پیروز بیرون نمی‌آید. اسرائیل همچنان باقی است و دشمنان نیز تسلیم ما نمی‌شوند.»^{۴۳}

در مقابل، آنچه امروز امنیت اسرائیل را تهدید می‌کند، بنیادگرایی اسلامی است. فعالیت‌های انتفاضه در اراضی اشغالی، حزب الله در لبنان و فعالیت‌های بنیادگرایی در مصر و سودان، اسرائیل را نگران کرده است. شیمون پرز، راه‌های مقابله با بنیادگرایی اسلامی را توسعه همکاری‌های اقتصادی بین اسرائیل و کشورهای منطقه در چارچوب ایجاد یک سازمان همکاری اقتصادی می‌داند. وی نوشته است: «تنها راه حل، در ایجاد یک ساختار منظم منطقه‌ای برای توسعه اقتصادی و اجتماعی خلاصه می‌شود.» وی نقطه حرکت استراتژی جدید اسرائیل را

دریای سرخ می‌داند. پرز در این مورد در کتاب خود نوشته است:

«ما می‌توانیم از دریای سرخ شروع کنیم که مصر و سودان و اریتره در یک سو و اسرائیل و اردن و عربستان در سوی دیگر واقع شده‌اند. می‌توان گفت که دیگر انگیزه‌ای برای درگیری وجود ندارد. اتیوپی و اریتره خواهان ایجاد روابط با همسایگان خود و از جمله اسرائیل هستند. مصر نیز قبلاً با اسرائیل پیمان صلح امضا کرده است. اردن و عربستان نیز خواهان آزادی دریانوردی و صید و پرواز هستند و می‌توان به عنوان اولین گام، مسائلی چون اقدامات نجات دریایی و هوایی و شبکه‌های ارتباطی و تجهیزات هشدار دهنده و مانورهای دریایی و زمینی و نیز صناعی مانند گردشگری و غذا را مورد بحث قرار داد و در مراحل بعدی به ایجاد یک پیمان استراتژیک پرداخت.»

پرز در جای دیگری از کتاب خود نوشته است: «من اطمینان دارم که دریای سرخ یک نقطه شروع برای حرکت روند صلح و حفظ آن خواهد بود. ما می‌توانیم راه‌های طویل در طول سواحل آن ایجاد کرده و لوله‌های نفت و گاز و شبکه‌های برق و ارتباطات را در آن احیا کنیم و این منطقه را به یک منطقه تجاری و شکوفا تبدیل نماییم. دریای سرخ عبارت است از یک خلیج طولانی اما باریک که با توجه به این خصوصیت می‌توان پل صلح را بر فراز آن احداث نمود.»

نتیجه‌گیری

دریای سرخ در استراتژی اسرائیل همواره از دو نظر یکی کشتیرانی و دیگری امنیتی حایز اهمیت بوده است. استراتژی سنتی اسرائیل در این آبراه مبتنی بر آزاد نگهداشتن آن بر روی کشتی‌های خود و در صورت امکان طبق دکترین بن‌گوریون محاصره اعراب بوده است. در راستای تحقق این استراتژی اسرائیل هم به زور و هم به حقوق بین‌الملل متوسل شده است. اسرائیل همچنین روابط خود را با کشورهای غیر عرب منطقه مانند اتیوپی توسعه داده و از تسهیلات جزایر آن در دریای سرخ استفاده

کرده است.

اما اخیراً با توجه به تحولاتی که در صحنه روابط بین الملل روی داده، به نظر می رسد که اسرائیل نیز در استراتژی سنتی خود تجدید نظر نموده است. شیمون پرز نخست وزیر سابق اسرائیل معتقد است که جنگ با کشورهای عربی برای این کشور نتیجه ای در بر ندارد و اسرائیل از طریق صلح در همکاری های اقتصادی بهتر می تواند به اهداف خود برسد. لذا پیشنهاد ایجاد یک سازمان همکاری اقتصادی را نموده است. وی نقطه حرکت استراتژی جدید اسرائیل را دریای سرخ می داند و به نظر وی می توان پل صلح را برفراز دریای سرخ بنا کرد و آن را به یک منطقه تجاری و شکوفا تبدیل نمود. □



۱. فصلنامه مطالعات آفریقا، سال سوم، شماره ۵ (تابستان ۱۳۷۶) صص ۶۱-۶۰.
۲. اختلاف مصر و عربستان در مورد مالکیت این جزایر به سال ۱۹۴۹ باز می‌گردد. در این سال عربستان در جریان جنگ با اسرائیل موافقت کرد که مصر این جزایر را اشغال کند تا بتواند کنترل تنگه تیران را در دست گیرد. در جنگ اعراب و اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷، اسرائیل این جزایر را اشغال کرد تا دسترسی امن به بندر ایلات داشته باشد. از زمان خروج نیروهای اسرائیلی از صحرای سینا در ۱۹۸۲ مسئله حاکمیت این جزایر تاکنون حل نشده است.
3. Leo Gross, "Passage Through the Strait of Tiran and in the Gulf of Aqaba," *Law and Contemporary Problems*, Vol. 33 (1968), pp. 125-46.
4. Majid Kadduri, *Major Middle Eastern Problems in International Law* (Washington D.C.: American Enterprise Institute for Public Policy Research, 1975) p. 78.
۵. فصلنامه مطالعات آفریقا، پیشین، ص ۶۰.
6. Kadduri, *op. cit.*, p. 86.
۷. آلاسدر درایسدل و جرالداچ بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹) صص ۸۱-۱۸۰.
۸. اصغر جعفری ولدانی، نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶)، ص ۳۲۷.
۹. اطلاعات، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۵.
۱۰. فصلنامه مطالعات آفریقا، سال سوم، شماره ۵ (تابستان ۱۳۷۶)، ص ۶۲.
۱۱. فصلنامه خاورمیانه، سال سوم، شماره ۱ (تابستان ۱۳۷۵)، ص ۲۷۲.
۱۲. جامعه، ۲۸ خرداد ۱۳۷۷.
13. Alan J. Day, ed. *Border and Territorial Disputes* (London: Longman Group, 1987), p. 232.
14. *Ibid.*
15. EIU, *Country Profile Egypt 1993-94*, p. 8.
۱۶. اطلاعات، ۱۶ مرداد ۱۳۷۶.
۱۷. فصلنامه خاورمیانه، پیشین، صص ۶۷-۲۶۶.
۱۸. سلام، ۲۲ بهمن ۱۳۷۵.
19. Boutros Boutros - Ghali, "The Foreign Policy of Egypt," in *Foreign Policies in A World of Change*. (New York: Harper and Row Publishers, 1963) p. 319.
۲۰. مؤسسه مطالعات استراتژیک لندن، آب، امنیت و خاورمیانه، ترجمه پیروز ایزدی (تهران: پژوهشکده علوم دفاعی استراتژیک دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۲)، ص ۱۳۲.
۲۱. بنگرید به:
- Allan, "Implications of Ethiopian Water Development for Egypt and Sudan," *Water Resources Development*, Vol. 3, No. 2, p. 133.
۲۲. وزارت امور خارجه، آریتره (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۷۲) صص ۱۱۴-۱۱۳.
۲۳. گزارش سفارت جمهوری اسلامی ایران در آدیس آبابا، ۲۰ مرداد ۱۳۷۲.
۲۴. فصلنامه خاورمیانه، سال اول، شماره ۱ (تابستان ۱۳۷۲)، ص ۲۲۰.
25. *Europa World Yearbook*, 1995, Vol. 1, p. 1104.
26. *Middle East International*, No. 456, June 6, 1993.
27. EIU, *Country Profile Ethiopia, Eritrea, Somalia, Djibouti*, 1993-94, P. 36.
28. *Ibid.*
29. *Europa World Yearbook*, 1995, Vol. 1, p. 1016.

۳۰. فصلنامه خاورمیانه، سال اول، شماره ۳ (زمستان ۱۳۷۳) ص ۶۸۰.
۳۱. فصلنامه خاورمیانه، سال سوم، شماره ۱ (زمستان ۱۳۷۵) ص ۲۷۶.
۳۲. اطلاعات، ۳۰ آذر ۱۳۷۴.
۳۳. اطلاعات، ۱۲ دی ۱۳۷۴.
۳۴. اطلاعات، ۱۶ مرداد ۱۳۷۶.
۳۵. جمهوری اسلامی، ۲۸ آذر ۱۳۷۵.
۳۶. سلام، ۸ اسفند ۱۳۷۵.
۳۷. اطلاعات، ۹ بهمن ۱۳۷۵.
۳۸. سلام، ۲۶ اسفند ۱۳۷۵.
۳۹. سلام، ۱۱ بهمن ۱۳۷۵.
۴۰. اطلاعات، ۱۰ شهریور ۱۳۷۵.
۴۱. اصغر جعفری ولدانی، کانون های بحران در خلیج فارس (چاپ دوم، تهران: انتشارات گیهان، ۱۳۷۷)، ص ۱۲.
۴۲. اصغر جعفری ولدانی، «نظم نوین جهانی و موقعیت ایران»، پژوهش ها و سیاست های اقتصادی، سال دوم، شماره ۲ (پاییز ۱۳۷۳)، ص ۶۲.
۴۳. شمعون بیرس، الشرق الاوسط الجديد، ترجمه محمد علی حلمی عبدالحافظ (امان، ۱۴۱۴)، ص ۴۹.

